مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

محمد صالح گردش 03/29/2023

## در حواشی کیش و بینش حافظ (قسمت چهارم)

آیین زردشتی یک مکتب فلسفی خاصی‌است که با جهان‌بینی های ادیان دیگر به ویژه ادیان سامی در پیوند نیست. آموزه های آیین زردشت تأکید به خوشی و خوشبختی های بشر در همین جهان هستی دارد و به وعده‌های سعید و بعید دنیای دیگر به‌پیروان‌ش نپرداخته‌است. در آموزه های زردشت باید بهشت را در همین دنیا با کوشش و تلاش بر پا نمود و آرزو های والای انسانی را در همین دنیا باید پیاده ساخت. اشو زردشت سرور و شادمانی را به مردم جهان توصیه می‌کند و پیروان آئین زردشتی، شاد بودن و خوش زیستن را لازمهٔ بِه زیستن می‌دانند و از افسردگی و سوگواری گریزانند. در اعتقادات زردشتیان، زمینی ناشاد تر است که در آن مویه و شیون باشد. در نزد پیروان این آئین، بهشت و جهنم واکنش یا بازتاب طبیعی اندیشه، گفتار و کردار افراد بشر است که فقط در همین جهان به‌هر فرد باز می‌گردد و بر روح و روانش اثر می‌گذارد. از دید زردشتیان خوشبختی انسان از پیروی اندیشه و گفتار و کردار نیک، و بدبختی ها پیامد های از پیروی اندیشه و گفتار و کردار ناپسند است . به‌عقیده پیروان اشو زردشت، خداوند که به انسان ها عقل و خرد و عاطفه داده است، پس انتخاب خوبی و بدی به‌دست خود آن‌هاست تا دنیا را برای خود بهشت می‌سازند و یا جهنم. البته رسیدن به- چنان آرمانی که ساختار بهشت به‌روی زمین باشد، بدون مصالحه و همزیستی مسالمت‌آمیز بشری ممکن و مقدور نیست. با گواهی تاریخ بشری می‌توان ادعا نمود که کوروش، شاه بزرگ هخامنشی برای نیل به‌آرمان‌های والای انسانی در زمان زمامداری‌اش چنان بهشتی را در قلمرو امپراتوری‌اش پایه گذاشت تا تمام اتباع، اقوام، نژاد ها و پیروان ادیان قلمرواش به‌آرامش و صلح و صفا زندگی نمایند. کوروش بزرگ هرگز در صدد آن نشد که کیش خودش را به‌دیگر اقوام و ملت ها با زور و اکراه تزریق یا تلقین نماید، ولی از همه خواست تا بدون جنگ و خون‌ریزی در کنار هم به خوشی و مصالحه زیست نمایند. زردشت پیروانش را ترغیب به یک دنیای مرفه و آرام در همین جهان نمود تا انسان‌ها با رفاه و بهره‌مندی از مزایا و نعمت های مادی در همین جهان، زندگی را با خوشی و طرب بگذرانند. دین زردشتی چون ادیان دیگر به پیروانش وعده های بر پایهٔ باور های خیالی و رؤیایی از جهان دیگر نداده است. پس کسانی مطابق آموزه های زردشت زندگی می‌کنند که مقوله های پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را در زندگی عمل نمایند و با آن آموزه ها، دریچه خوشبختی ها را به‌روی خود و دیگران بگشایند و با لذت های مادی و معنوی برخاسته از حس مهر و رغبت و کوشندگی، از آن مزایا در زندگی حقیقی برخوردار گردند. برعکس، ادیان دیگر به‌ویژه ادیان سامی آن مزایا را به پیروان‌ش به دنیا و جهان دیگر موکول کرده است. دو بیت از صائب تبریزی که در بالا تذکر رفت، کاملاً با اندیشه ها و آموزه های زردشت در همین زمینه مطابقت دارد. یکی از شعرای دیگر پارسی در بیتی گوید:

بهشت آنجا که آزاری نباشد- کسی را با کسی کاری نباشد

گفتهٔ صائب تبریزی همان طرز بینش زردشتیان را باز می‌تابد که، با کردار و گفتار و پندار نیک می‌توان دنیا را بهشت یا بهترین جایگاه زیست ساخت. سخن بر سر این‌ست که اگر بهشت جای‌گاهی‌ست که در آن تمام نیازمندی‌های جسمی و معنوی انسان‌ها مرفوع می‌گردد، در باور های زردشتی باید چنان جای‌گاهی را با تلاش و کوشایی و با پیروی اندیشه نیک، گفتار و کردار نیک در جوامع بشری- البته نه با زور و پایمالی حق و اعتقادات دیگران- در همین دنیا احیاء و ایجاد نمود و نباید موجودیت چنان جای‌گاهی را در عالم رؤیا و خیال در نظر داشت. شاید بر پایه‌ی چنین تفکری بوده باشد که حافظ در بیتی گوید:

مرید پیرمغانم زمن مرنج ای شیخ- چرا که وعده توکردی و او بجا آورد


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

و در بیتی دیگر گوید:
ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی- مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد

و باز هم با یادآوری همان سخنِ عمر خیام:

این نقد بگیر و دست ازآن نسیه بدار- کاواز دهل شنیدن از دور خوش است

از ابیات بالا کاملاً هویداست که حافظ بیشتر به همین دنیا توجه داشته و مایه نقد بقای فردا را به‌شک و تردید می‌دیده است

از آن‌جا که حافظ تکیه بر عقل و خرد داشته است از او ابیات زیادی در زمینه برجاست و از جمله این بیت:

ما را ز منع عقل مترسان و می بیار- کان شحنه در ولایت ما هیچ‌کاره نیست

و یا این‌که گوید:

حاشا که من به موسم گل ترک می کنم- من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم

شاید منظور حافظ از کاربرد واژۀ ولایت در بیت بالا، همان طریقت و بینشِ منسوب به خود و یارانش بوده باشد، هر چند با نوشیدن مَی که با تهدید اهل شرع و شحنگان مواجه می‌گردیده، ولی در راه وطریقتی که بوده، خرَدش حکم به نوشیدن مَی می‌کرده است.

در جای دیگر گفته است:

چمن حکایت اردیبهشت می‌گوید- نه عاقلست که نسیه خرید و نقد بهشت

این‌که حافظ مَی می‌نوشیده یا نه، میان اهل تحقیق اختلاف نظر وجود دارد چنان‌که عرفا منظور از مَی در شعر حافظ را میی معرفت می‌دانند. در این‌جا این‌قدر یادآور می‌گردم که حافظ با در نظرداشت فضای تنگ و متعصبانۀ زمانش از طرق و شیوه های مَی نوشی در خفاء چنان ظریفانه سراییده است که گاهی شک و تردید ها را در زمینه می‌زداید. حافظ ابیات زیادی از مَی نوشی‌های مخفیانه‌اش دارد که در این‌جا به‌یک بیتش بسنده می‌کنیم:

در آستین مرقع پیاله پنهان کن-که همچو چشم صراحی زمانه خونریزست

حافظ در بیتی گوید:

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم- دولت در آن سرا و گشایش در آن درست

و باز در بیتی چنین:

بندۀ پیر خراباتم که لطفش دایمست- ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

منظور حافظ از «پیرمغان» همان موبَد و یا مرشد آیین زردشتی است،زیرا «مَگَ» یا« مَگو» در زبان اوستایی، به معنی پیرو آیین زردشتی بوده است و آن واژه در زبان پارسی «مُغ» شده است و از نظر این قلم در واژۀ موبَد نیز جزء اول آن همان‌ست که در پارسی به هیئت مغ درآمده است چنان‌که در جمع آن‌را «مغان» گوییم. واژۀ مغ(پیرو آیین زردشتی) که در زبان یونانی به هیئت «مگوس» بوده در زبان عربی «مجوس» شده است. پیرخرابات به عوض پیرمغان(موبد، هیربد) که جا جایی در اشعار حافظ آمده‌است، یک اصطلاح وصفی است که فقط به‌خاطر رعایت اوزان شعری به‌کار رفته است، ور نه منظورش همان پیرمغان(موبد) بوده است. بیت اخیر از حافظ می‌نمایدکه سفرۀ لطف و سخاوت پیرخرابات(پیر مغان) همیشه غرض بهره‌مندی، گسترده و پهن بوده است و سفرۀ لطفِ شیخ و زاهد گاه هست و گاهی نیست. می‌باید افزود که بودن آن سفرۀ خیالی ورؤیایی شیخان و زاهدان مشروط به شروطی نیز بوده و می‌باشد.

نکته دیگر این‌که حافظ با باور و اعتقاد به‌خدا، تکیه بر همت خود داشته است و چنان نبوده که در گوشه‌ی بنشیند و دست طلب به‌سوی خدا دراز کند تا بدون زحمت و کوشش به‌خواست‌هایش نایل آید. در بیتی گوید:


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا- بر منتهای همت خود کامران شدم

باز هم در مورد اضافه باید نمود که ابیات و اشعار حافظ در معنی پیچیدگی های خود را نیز دارد چنان‌که با صراحت معلوم نیست که دستیابی به طلباتش از جانب خدا بر مبنای همت بر کوشش و جد و جهد هایش بوده و یا اجابت سوز و سوختی دعا های نیمه شبی و سحری اش؟ اگر حافظ با سرایش ابیات مدحی‌اش هم می‌توانسته به خواسته ها و طلب هایش از جانب خدا با وسیله های دنیایی دست بیابد، آن‌را در نتیجه جد و جهدش حساب باید کرد، به شرط آن که به نتایج سعی و کوشش باورمند بوده باشد. اما در بیت دیگری گوید:

دولت آن است که بی‌خون دل آید به کنار- ور نه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست

اگر منظور حافظ از دست‌یابی به دولتِ بی‌خون دل، دولتی بدون سعی و کوشش بوده باشد، این یکی از باور های بیمار گونه‌ی صوفیانه است که یکی از اسباب ذِلت و خواری مسلمانان نیز شده است و حافظ نیز یکی از باورمندان این بینش بوده است. وی در بیتی دیگری گوید:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ- از یمن دعای شب و ورد سحری بود

پس حافظ چندان باور به کوشش و تلاش های دنیایی برای بهبودی زندگی فردی و اجتماعی نداشته است و به جرأت می-توان گفت که حافظ اگر گاه گاهی از پیرمغان و مغ بچه گان صحبت می‌کند، دال به آن نیست که او باورمند عقاید زردشتی بوده است و در همچو موارد از نظر این قلم حافظ انسانی بوده سرگردان و بی باور به بسیاری مسایل.

حافظ در سنین خُرد سالی، طوری که در آن ایام معمول بوده حافظ قرآن شده تا بلاخره که به قرائت چهارده روایت قرآن-کریم آشنا گردیده و در ضمن با تسلط به زبان عربی به معانی قرآن آگاهی یافته است. قسمی‌که در بالا تذکر گردید حافظ با آگاهی از علم شرع، براهینی در رابطه به برائت افکار و اعمالش ارائه می‌داشته است. به نظر این قلم، او در مراحل نخستین زندگی‌اش پابند شرعیت بوده است ولی کم کم با نگرش های زیرکانه‌اش نسبت به کردار ریاکارانهٔ اهل شرع، راه طریقت را پیش گرفته است و از ابیاتش بر می‌آید که در طریقت شان سماع نیز بوده است:

در سماع آی و ز سر خرقه برانداز و برقص- ورنه با گوشه رو و خرقهٔ ما در سر گیر

این‌که اعتقادات حافظ و یارانش در آن مقطع زمانی چه‌گونه بوده است به‌طور دقیق نمی‌دانیم، اما این‌قدر پیداست که آن‌ها با اهل شرع چندان میانه خوبی نداشته اند و در اثر «منم تیمور جهانگشا» نیز وقتی تیمور خواهان مجالستی با عرفا و اهل طریق می‌شود، به‌وی پیشنهاد می‌گردد که ایشان‌را در جای غیر از مسجد ملاقات نماید. موضوع دوری اهل طریق از مسجد که حافظ نیز در میان آن عده بوده است در یکی از ابیات خود حافظ نیز واقعیت می‌یابد:

حافظ آراسته کن بزم و بگو واعظ ر- که ببین مجلسم و ترک سر منبر گیر

همین‌گونه از بسیار ابیاتش بر می‌آید که او با صوفیان خانقاهی نیز میانه خوبی نداشته و در مخالفت ایشان قرار داشته است. باز شاید به‌اساس ترس و هراس حافظ و حافظیان از فقه‌ها، صوفیان و پیشوایان مذهبی عصرشان بوده که از او و یاران همدل و رازش کدام کتاب و رساله‌یی در مورد افکار و اندیشه‌های طریقتی و جهان‌بینی شان به‌جا نمانده است و یکی از اختلافات عبادت در بین این جماعت های مذهبی را می‌توان در حالات روانی شان نسبت زد چنان‌که حافظ و یارانش طاعت و عبادات خشک و جامد را نمی‌پسندیدند و طرف‌دار عباداتی با شور و شعف و شادی بوده اند:

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش- وین زهد خشک را به می خوشگوار بخش

طامات و شطح در ره آهنگ چنگ نه- تسبیح و طیلسان به می و میگسار بخش

زهد گران که شاهد و ساقی نمی‌خرند- در حلقهٔ چمن به نسیم بهار بخش

راهم شراب لعل زد ای میر عاشقان- خون مرا به چاه زنخدان یار بخش

یارب به وقت گل گنه بنده عفو کن- وین ماجرا به سرو لب جویبار بخش


افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

ای آنکه ره به مشرب مقصود برده‌ای- زین بحر قطره‌ای به من خاکسار بخش

شکرانه را که چشم تو روی بتان ندید- ما را به عفو و لطف خداوندگار بخش

ساقی چو یار نوش کند بادهٔ صبوح- گو جام زر به حافظ شب زنده دار بخش

و باز در بیتی در تفاوت بین این دو نوع عبادت گوید:

چه نسبت است به رندي صلاح و تقوا را- سماع وعظ کجا نغمه رباب کجاست

و در بیت دیگری گوید:

عبوس زهد به وجه خمار ننشیند-مرید خرقهٔ دردی کشان خوشخویم

شیوهٔ عبادات حافظ به‌طریق طرزدیدها و بینش‌های همان جماعتی بوده که حافظ در میان شان جا داشته است، اما ما امروز به‌طور دقیق و کامل در بارهٔ آن نمی‌دانیم. آن‌چه مسلم است بینش آن جماعت تاجایی در ابیات و سروده‌های حافظ به‌نحوی تبارز یافته است و ما فقط با تمسک به‌سروده‌های حافظ است که چنان بینش و شیوه‌ی را که در تقابل بینش و شیوهٔ عبادتی اهل شرع قرار داشته، پی ببریم. از قراین بر می‌آید که حافظ و یاران‌ش به مِهر و رحمت الهی بیشتر باورمند بوده‌اند و بر پایهٔ همین بینش بوده‌است که شیوه و رسم عبادات حافظیان با شادی و سرور و طرب همراه بوده، که به باورشان آخر کار این جهان به‌همان طرز به جهان دیگر بیانجامد. این بینش و سلوک نیز در مقابل بینش‌ها و مناسک خشک اهل شرع قرار داشته است:

من نه آن رندم که ترك شاهد و ساغر کنم- محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها- توبه از مي وقت گل دیوانه باشم گر کنم

عشق دردانه‌ست و من غواص و دریا میکده- سر فرو بردم در آن جا تا کجا سر برکنم

این قدر پیداست که حافظ و حافظیان با اهل منبر و محراب، میانهٔ خوبی نداشتند:

این تقوا ام تمام که با شاهدان شهر- ناز و کرشمه بر سر منبر نمي‌کنم

**ادامه دارد...**



افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ